

## مسکن و پِشتونوالی\* نگرشی به ارزش‌های قومی در معماری خانه‌های قلعه‌ای پشتون‌های افغانستان

صدرالدین تاجیک<sup>۱</sup>، عیسی حجت<sup>۲</sup>، علیرضا عینی‌فر<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری معماری، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

<sup>۲</sup> استاد دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

<sup>۳</sup> استاد دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۱/۱۵، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۳/۲۶)

### چکیده

پشتونوالی را ایدئولوژی و نظام‌نامه‌ی قبیله‌ای قوم پشتون دانسته‌اند که تمامی وجوه حیات قومی ایشان را هدایت کرده است؛ لذا مطالعه مفاهیم و محتوای آن برای شناخت شیوه و محیط زندگی آنها اهمیت می‌یابد. با وجود این، عوامل فرهنگ قومی موثر بر محیط انسان ساخت افغانستان، که تکثر فرهنگی مشخصه بارز آن است، کمتر مطالعه شده است؛ لذا در این نوشتار سعی شده با تشریح مفهوم و محتوای پشتونوالی، به تعیین اثر آن بر الگوی معماری خانه‌ی قلعه‌ای قوم پشتون در افغانستان پرداخته شود. بنابراین نخست با استفاده از روش تحقیق تحلیلی-توصیفی، چارچوب نظری تدوین و محتوای پشتونوالی بررسی شده، سپس یافته‌ها در رابطه با خانه قلعه‌ای پشتون (قلا)، به روش مطالعه تطبیقی و استدلال منطقی در قالب چارچوب نظری تحقیق، تحلیل و نتایج به صورت جدولی که سطوح و لایه‌های پنهان مفهوم پشتونوالی را در ارتباط با این الگو و به صورت سلسله‌مراتبی مشخص می‌کند، ارائه گردید. مطالعه نشان داد پشتونوالی در جوامع قومی پشتون، نظام‌نامه‌ای ارزشی است و از طریق مفاهیمی هنجاری در زندگی و معماری ایشان نمود پیدا می‌کند. در این میان، «استقلال»، «ملمستیا»، «ناموس» و «بیالی»، مفاهیمی در محتوای پشتونوالی می‌باشند که اثر ملموس‌تری بر الگوی قلاها داشته‌اند.

### واژه‌های کلیدی

خانه‌های قلعه‌ای، الگوی معماری، پشتونوالی، قوم پشتون، افغانستان.

\* این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده اول با عنوان: "ریشه‌یابی سنت سکونت اقوام پشتون، تاجیک و هزاره" است که با راهنمایی نگارنده دوم و مشاوره نگارنده سوم در دانشکده معماری پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران در دست اقدام است.

\*\* نویسنده مسئول: تلفن: ۰۹۱۹۲۳۰۹۷۱۵، نمابر: ۰۶۶۹۷۲۰۸۲-۰۲۱، E-mail: sadroddin.1@gmail.com.

## مقدمه

متعددی در حوزه‌های مختلف از جمله حکومت‌داری (Mi-Coulson, 2009) اقتصاد (Ginsburg, 2011)، توریسم (MacLaren, McKenzie, & O'Gorman, 2014) و ... می‌توان یافت که افغانستان و به ویژه قوم پشتون را با تمرکز بر مفاهیم فرهنگی از جمله پشتونوالی به بررسی گرفته‌اند. بخشی از اسنادی که توسط حصاری (۱۳۷۶)، هالت<sup>۲</sup> و سمیع‌زی<sup>۳</sup> (۱۹۸۰) کاظمی<sup>۴</sup> (۱۹۸۶)، زابو<sup>۵</sup> و بارفیلد<sup>۶</sup> (۱۹۹۱) تهیه شده‌اند، به طور مشخص به معماری «قلا» پرداخته است و به نمونه‌های خوبی از این الگو اشاره کرده‌اند. با این وجود، غالب مطالعات رویکرد کالبدی داشته و به برداشتهایی کمی اکتفا کرده‌اند. بررسی حاضر به تأثیر پشتونوالی بر الگوی معماری قلا می‌پردازد و ادعای اصلی مقاله از این قرار است؛ مفاهیم جاری در پشتونوالی بر الگوی معماری قلا تأثیر گذارده و در حکم نقشه‌ی پنهان عمل نموده است. برای اثبات این ادعا، ابتدا به شرح مفهوم پشتونوالی و الگوی معماری «قلا» پرداخته شده، سپس با شناخت عناصر محتوایی پشتونوالی تحلیل تبلور مفاهیم آن در معماری «قلا»ها صورت می‌گیرد.

ارزش‌ها و باورهای یک فرهنگ در پیروان آن فرهنگ و در تمام نمودهای زندگی آن تجلی و تجسم می‌یابد و این مقاله در جستجوی این تجلی است. در جستجوی تجلی مفهوم پشتونوالی در معماری خانه‌ی قلعه‌ای<sup>۱</sup> (قلا) قوم پشتون در افغانستان. پشتونوالی «نظام‌نامه‌ای قبیله‌ای و اصلی پایه در هویت پشتون‌ها است» (Ginsburg, 2011, 89). آن «قانون سنتی رفتار، هدایت‌گر کنش‌ها و مسوولیت‌های عمومی و تقویت‌کننده ساختار جامعه‌ی پشتون می‌باشد» (Amato, 2010, 19). در این بررسی، معماری قلاها دارای هویت انگاشته شده و فرض بر این بوده که در آن، مفهوم سکونت به معنای کامل و هم‌نوا با سایر نیازهای انسان قومی، فضاهایی را شکل داده که در ارتباط با مظاهر حیات قومی و ارزش‌های مؤکد در پشتونوالی بوده‌اند. از این رو، هدف از نگارش این مقاله، پاسداشت این گنجینه‌ی تاریخی و درک چگونگی تأثیرگذاری پشتونوالی بر ساختار کالبدی قلا در افغانستان بوده است. تا کنون معماری اقوام افغانستانی در سایه‌ی بارزترین مشخصه فرهنگی افغانستان، که همانا قومی بودن است به بررسی گرفته نشده است. این در حالی است که مطالعات

## روش تحقیق

فرهنگ باشد و نه به نام محیط - در تاریخ اندیشه‌ی بشری بحثی است کههن (نوری، ۱۳۷۸). از آن جمله خانه به عنوان پدیده و نهادی فرهنگی (راپوپورت، ۱۳۸۸)، محیطی است که رابطه‌ی بین شکل آن و فرهنگ، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم جایگاه مستقلی در حوزه‌های مختلف علوم انسانی از جمله در مطالعات انسان‌شناسی و معماری داشته است. با این وجود به نظر می‌رسد به سبب گستردگی مقوله فرهنگ و کلی‌گرایی و مختصر بودن تعاریف فرهنگ (پوردیهیمی، ۱۳۹۰، ۶)، هنوز در این ارتباط نظری واحد و کاربردی شکل نگرفته باشد. با این حال در بیشتر مطالعات فرهنگ و مسکن، بسیاری از آرای راپاپورت به عنوان تنها مدل کاربردی به شکل مستقیم (ارمغان، سلطان‌زاده و ایرانی بهبهانی، ۱۳۹۲)، تحلیلی (پوردیهیمی، ۱۳۹۰) و یا با تفاسیری بومی (بیزدان‌فر، حسینی و زرودی، ۱۳۹۲)، به عنوان چارچوب نظری استفاده کرده‌اند.

راپاپورت در دهه ۱۹۷۰، با هدف آگاهی از ساختار کلی فرهنگ و عوامل تأثیرگذار آن بر محیط‌های ساخته‌شده آن را به اجزایی تقسیم کرده است. به باور افرادی چون پوردیهیمی در این روش بخش‌هایی از محیط با اجزایی از فرهنگ نظیر، جهان بینی، ارزش‌ها، تصورات، هنجارها، روش زندگی و سیستم‌های فعالیت می‌تواند در ارتباط نزدیک قرار گیرد (پوردیهیمی، ۱۳۹۰). با این حال در تحقیقات اخیر عده‌ای از

پژوهش حاضر در بخش نظری با رویکرد کیفی و ابزار مطالعه کتابخانه‌ای و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به ارائه چارچوب نظری پرداخته، سپس با روش تحلیل منطقی، مفهوم و محتوای پشتونوالی در فرهنگ پشتون‌ها را به بررسی گرفته است. این مطالعه با هدف فهم عمل قوم پشتون، با مراجعه به منابع دست اول، یعنی اسنادی که توسط پشتون‌های افغانستان نگاشته شده و نیز اسناد تحلیلی مرتبط با آنها انجام شده است. پس از آن، معماری قلا، رویدادها و کارکردهای آن مورد بررسی قرار گرفته است. برای گردآوری اطلاعات این بخش، علاوه بر منابع کتابخانه‌ای، از روش‌های میدانی شامل مشاهده و مصاحبه باز و نیمه‌باز ساختاریافته با متخصصان و ریش سفیدان جامعه پشتون نیز استفاده شد. در نهایت یافته‌ها با استفاده از روش مطالعه تطبیقی و استدلال منطقی در ارتباط با چارچوب نظری پژوهش، تحلیل و نتایج در قالب جدولی سطح‌بندی شده که سلسله مراتب تأثیر پشتونوالی بر الگوی معماری قلا را نشان می‌دهد، ارائه گشته است.

## ۱- چارچوب نظری

به باور بسیاری، مقولات مربوط به شکل محیط مصنوع و بحث رابطه‌ی فرهنگ و محیط و نتایج آن - اگر چه نه به نام

بوده (کاکر، ۱۳۹۰)، که دارای مشخصات نژادی و فرهنگی ویژه‌اند و به زبان پشتو سخن می‌گویند (الفنستون، بی تا). در مورد منشأ نژادی پشتون‌ها نظرات گوناگونی وجود دارد. فرهنگ ضمن اشاره بر آنکه پشتون‌ها بر اساس شجره‌نامه قومی، علم نسب‌شناسی قدیم و تاریخ اسطوره‌ای، خود را از اعقاب بنی اسرائیل می‌دانند، تاکید دارند دانشمندان این نظرات را به دلایل تاریخی و زبان‌شناختی رد کرده، پشتون‌ها را شعبه‌ای از شاخه‌ی هند و اروپایی نژاد آریایی می‌شمارند که در جریان تاریخ و در روند شکل‌گیری ملت‌ها، برخی از عناصر هندی، ترک، تاجیک و عرب را نیز جذب کرده، ملتی با زبان و فرهنگ مشخص به وجود آورده‌اند (فرهنگ، ۱۳۷۱). بیشتر مورخان، نخستین زیستگاه پشتون‌ها را کوه‌های سلیمان و سرزمین‌های مجاور آن در غرب رودخانه‌ی سند دانسته‌اند (گریگوریان، ۱۳۸۸). کاتب نیز علاوه بر آنکه جبال غور و کوه سلیمان را مأوای اولیه ایشان می‌داند، تأثیر مسکن اولیه این قوم بر وجه تسمیه آنان به پشتو یا پختان و پختو یا پختان را نیز مثبت دانسته اشاره می‌کند؛ «پشتون منسوب به پُشته به معنی کوهست، چون مأوایشان در ابتدا جبال غور و کوه سلیمان بوده، از این رو به اندک تصرف لفظی، به پشتو نام زد و زبان شان به پشتو سمر و مشتهر گردیده، تقدیر لفظ کوهستان و پشتون مأخوذ از پشته با هم مطابقت و معنی پشتون کوهی یا کوهستانی می‌شود ... و پختون از استعمال خود افغان‌ها که «شین» را به «خا» بدل می‌کنند بروی روز آمده، خود ایشان خود را پشتو و پشتون و پختو و پختون و هندی‌ها پتان و فارسی‌ها افغان می‌گویند» (کاتب، ۱۳۷۲، ۴۷). پشتون‌ها اکنون در هر دو جانب مرزهای افغانستان و پاکستان زندگی می‌کنند و به باور فوگیلسنگ، پیشاور در پاکستان و قندهار در افغانستان به طور سنتی مراکز شهری عمده‌ی ایشان محسوب می‌شود (Vogelsang, 2008). بر همین اساس در رابطه با پشتون‌های افغانستان تصور عمده بر آن است که این جوامع قومی در حال حاضر در جنوب شرق، شرق و جنوب غرب این کشور متمرکزند و دو گروه عمده‌ی آنها را قبایل دُرانی و غلجایی که بیشتر یک جا نشینند، تشکیل می‌دهد (Vogelsang, 2008). فرهنگ و زندگی قبیله‌ای در میان پشتون‌ها شایع است و بر اساس نظام‌نامه‌ای قبیله‌ای به نام پشتونوالی فعالیت‌های خود را جهت می‌دهند و ساختارهای جوامع خود را تقویت می‌کنند (نجفی، ۱۳۸۹).

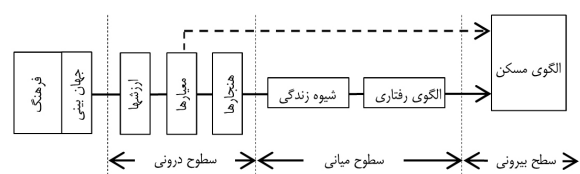
## ۱-۲- مفاهیم پشتونوالی

پشتونوالی، مفهومی است که به اعتقاد بسیاری، قدمتی به تاریخ پشتون‌ها دارد (ابوطالبی، ۱۳۷۶) با این وجود، «کتاب‌ها و اسناد بسیار اندکی به وسیله پشتون‌ها در مورد تاریخ، فرهنگ و جامعه خودشان نوشته شده است» (فرزین‌نیا، ۱۳۸۰، ۲۱۷)، تا بتوان حقیقت این مفهوم را در خلال آنها به بررسی گرفت. این کاستی و عدم وجود نگاهی کلان به پشتونوالی، نقایصی را از جمله؛ شکل‌گیری تفاسیر چندگانه، جزء نگر و غالباً غیر بومی از مفهوم پشتونوالی سبب گشته است؛ لذا این نوشتار به هدف دوری از این نقیصه، ضمن اشاره‌ای مختصر به برخی نظریات

محققین با مبهم دانستن مفهوم جهان‌بینی و روش زندگی به تجزیه این مفاهیم و ارائه مدل‌های گسترده‌تر ارتباط فرهنگ و محیط مبادرت کرده‌اند. دسته‌ی دیگر نظریات مربوط به محققانی است که با رویکردی کل‌نگر تلاش داشته‌اند مدلی برای تحلیل فرهنگی محیط ساخته شده ارائه دهند. آنها با ارائه نظریاتی مبتنی بر آرای هافستند<sup>۷</sup>، شاین<sup>۸</sup> و راپاپورت<sup>۹</sup> و بر اساس سطح‌بندی عناصر محتوایی فرهنگ، مدلی برای سنجش فرهنگی محیط معرفی می‌کنند که دارای سه سطح درونی، میانی و بیرونی می‌باشد. در سطح‌بندی شاین از مقوله فرهنگ، ابتدا از ارزش‌ها به عنوان مفروضات اساسی یا لایه درونی و از مظاهر فرهنگ به عنوان لایه بیرونی یاد شده، سپس به سطح واسطی تحت عنوان هنجارها و قواعد رفتاری بین آنها اشاره شده است (Schein, 2004). بر اساس این مدل، ارزش‌ها با جهت‌دهی به هنجارها و قواعد، شکل مظاهر بیرونی فرهنگ را تعیین می‌کنند. از این رو به اعتقاد راپاپورت، فعالیت‌ها را می‌توان کلیدی برای فهم چگونگی تأثیرپذیری شکل خانه از فرهنگ به حساب آورد (Rapoport, 1998). برخی نیز علاوه بر تایید سطح‌بندی راپاپورت معتقدند؛ «خانه به عنوان یک بنا، مانند دیگر بناها تحت تأثیر مبانی نظری حاکم بر معماری هر جامعه‌ای نیز می‌باشد» (یزدان‌فر، حسینی و زرودی، ۱۳۹۲، ۲۲) و از این اصل نتیجه می‌گیرند که مبانی نظری و شیوه زندگی به عنوان سطح میانی و مجرای تبلور فرهنگ جامعه در معماری جامعه به حساب می‌آید و با بررسی و تحلیل این دو می‌توان چگونگی تأثیر فرهنگ بر الگوی خانه را سنجید. (همان) این پژوهش با مبهم دانستن مفهوم مبانی نظری معماری و به سبب اتخاذ رویکردی کلنگر به فرهنگ، ضمن پذیرش سطح‌بندی سه لایه فرهنگ، لایه میانی یا واسط و مجرای تبلور ارزش‌ها در مظاهر فرهنگی، از جمله معماری هر جامعه‌ای را تنها شیوه زندگی می‌داند؛ لذا در ادامه با تمرکز بر عوامل موثر بر شیوه زندگی پشتون‌ها به تحلیل محتوا و سنجش رابطه مفهوم پشتونوالی با الگوی معماری قلاهای ایشان می‌پردازد. علاوه بر آن معتقد است در مواردی نیز ارزش‌ها بدون واسطه به وسیله نمادهایی در معماری تبلور می‌یابد که این نوشتار به آن نمی‌پردازد.

## ۲- پشتونوالی

پشتونوالی مفهومی است که در رابطه با قوم پشتون شناخته می‌شود؛ لذا پیش از پرداختن به این مفهوم، توصیف مفاهیم پشتون یا پختون و افغان ضرورت می‌نماید. پشتون‌ها به باور بسیاری، یکی از اقوام افغانستان و از باشندگان اصلی این سرزمین



تصویر ۱- تجزیه و سطح بندی فرهنگ در رابطه با الگوی مسکن با رویکرد کل‌نگر.

پشتونوالی داشته و معتقدند پشتونوالی به جای یک نظام قانونی متعارف، تنها قالبی فکری در رابطه با مفهوم «عزت» می‌باشد و محتوای هنجاری آن بسیار سیال بوده و در رابطه با هراحتمالی، قوانین دقیق و اجرایی ارائه نمی‌کند (Ginsburg, 2011). بر همین اساس، آنان محتوای پشتونوالی را مجموعه‌ای از قوانین نظارتی می‌دانند که وظیفه‌اش عموماً تعیین موضوعات مشروع نزاع‌ها و راه‌حل‌های مشروع حل و فصل آنها می‌باشد (Ginsburg, 2011). گینسبورگ با استناد به گفته‌های برخی نویسندگان، محتوای پشتونوالی را شامل سه مفهوم کلیدی «ملمستیا» (مهمان‌نوازی)، «بَدَل» (انتقام) و «نَنواتی» (پناه) توصیف کرده است (Ginsburg, 2011). با این حال عده‌ای پشتونوالی را سیستمی استوار بر دو مفهوم برابری و خودمختاری دانسته (Barfield, Nojumi, & Thier, 2006) و برخی نیز محتوای آن را مرکب از چندین اصل می‌دانند با این تفسیر که تعداد آنان بسته به منظر افراد متغیر می‌باشد (Major & Strickland, 2007). با همین استدلال ایشان بر این باورند که اصول هنجاری پشتونوالی بین سه تا شش اصل شامل بدل (انتقام)، غیرت/ ننگ (عزت نفس، دلیری و جوانمردی)، مهمان‌نوازی/ پناه، پُرده (افتراق جنسیتی)، ناموس (دفاع از عزت) و چَرگه (شورا) متغیر می‌باشد (Major & Strickland, 2007).

بر خلاف نظرات فوق، نگرش محققان پشتون به محتوای پشتونوالی از نوعی جامعیت برخوردار بوده و گستره‌ی آن را شامل تمامی وجوه زندگی پشتون‌ها می‌دانند. هاشمی در تایید این مهم آورده است؛ «پشتو علاوه بر معنی زبان ... در برگزیده تمامی ابعاد زندگی می‌باشد به این اساس هیچ وقت پشتون بدون پشتو بوده نمی‌تواند. پشتو برای پشتون در عرصه زندگی عبارت از عزت، شرافت، بزرگی، غیرت و همت است که پشتون در اجتماع به همین توزین می‌شود» (هاشمی، ۱۳۹۸، ۱۲). لایق نیز می‌گوید؛ «قوانین قبیله‌ای از نگاه تعداد زیاداند. هیچ موردی وجود ندارد که قبایل برای آن مقرر و یا قانونی نداشته باشند» (لایق، ۱۳۶۵، ۱۸). میاخیل با هدف درک بهتر این نظام و تاکید بر وجود تسلسل میان اصول پشتونوالی، محتوای پشتونوالی را به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم‌بندی کرده و تاکید دارد محتوای اصلی پشتونوالی بر پنج محور اصلی بیابال (برابری، یکسانی)، بیابالی (عملی ساختن برابری و یکسانی از طریق رقابت و هم‌چشمی)، ناموس (حمایت از اعضای زن خانواده و ثروت و دارایی)، عزت یا ننگ (شرافت) و غیرت (شجاعت و قهرمانی) استوار می‌باشد (Miakhel, 2009).

با استناد به مطالب ذکر شده، مشاهدات میدانی و تاکید غالب پشتون‌شناسان، می‌توان بیان کرد؛ پشتونوالی نظامی است که روش زندگی پشتون‌ها را هدایت می‌کند؛ لذا اصول این نظام‌نامه را می‌توان به شکل غیرمستقیم، تعیین‌کننده شکل خانه‌های ایشان دانست. علاوه بر آن، نتایج بررسی‌ها مبین آن است که میان اصول پشتونوالی، مفاهیمی یافت می‌شوند که تأثیر ملموس‌تری بر شکل خانه‌های ایشان داشته‌اند. اصول مورد نظر را می‌توان شامل استقلال و خودمختاری، ملمستیا،

اندیشمندان غیرپشتون، بر آن است تا شناخت پشتونوالی را با تاکید بر منابع پشتون حاصل نماید. بسیاری از غیرپشتون‌ها، پشتونوالی را نظام‌نامه‌ی قبیله‌ای یا قانون قبیله‌ای پشتون‌ها ترجمه کرده‌اند (Ginsburg, 2011). دسته‌ای نیز پشتونوالی را به عنوان نظام‌نامه و ایدئولوژی قوم پشتون معرفی کرده (Major & Strickland, 2007) و برخی نیز آن را رسوم نانوخته پشتون‌ها دانسته‌اند (ابوطالبی، ۱۳۷۶).

مروری اجمالی بر محتوای این منابع و مقایسه آن با اندک منابع پشتون روشن می‌سازد، اشارات محققین غیرپشتون، غالباً جزء‌نگرانه و تکراری ناقص از بیان محتوای پشتونوالی و یا برداشت‌هایی سطحی از آن است که در مواجهه‌ای موقت با جوامع پشتون حاصل گشته‌است. برخلاف منظر فوق، محتوای منابع پشتون، مبین درکی عمیق از پشتونوالی بوده، به نوعی که غالب آنها پشتونوالی را «پشتون بودن» و در مواردی عین «هویت پشتونی» و اسلامی پشتون‌ها معرفی کرده‌اند. بر همین اساس خادم در کتابی که تحت عنوان «پشتونولی» به چاپ رسانده، بر این باور است که پشتو و پشتونوالی نام بزرگ رسوم، رواج‌ها و اساس و ذات روح قومی، عظمت تاریخی و روایات ملی پشتون‌ها شمرده می‌شود (خادم، پرتله له نیئی). وی همچنین تاکید دارد که پشتو نام زبان ملی شان، پشتون نام قومشان و پشتونخوا نام وطنشان است و از این الفاظ، لفظ پرمعنی پشتونوالی ساخته شده است (خادم، پرتله له نیئی). میاخیل، پشتونوالی را شیوه زندگی موروثی پشتون‌ها تعبیر می‌کند و در این رابطه می‌گوید «این نظام‌نامه‌ی رفتاری، شیوه‌ی موروثی زندگی پشتون‌ها خصوصاً در میان جمعیت‌های روستایی پشتون در دو سوی خط دیورند<sup>۱</sup> می‌باشد» (Miakhel, 2009, 3). کاکر، آن را نظام‌نامه‌ای می‌داند که مؤلفه‌های سازنده آن را هنجارهایی با مقبولیت عام تشکیل می‌دهد و پشتون‌ها از آن طریق، ساختار و نظم اجتماعی خاص خود را مراقبت می‌کنند و بالاتر از آن به این وسیله، هویت قومی- مذهبی خود را محافظت می‌کنند (Kakar, 2005). وی، وجود پشتونوالی را برای بقای هویت پشتون‌ها ضروری می‌داند و معتقد است؛ «تمایزی میان پرداختن به پشتونوالی و پشتون بودن وجود ندارد» (Kakar, 2005, 3). کاکر، تأثیرگذاری پشتونوالی را فراتر از رسم و رسوم اجتماعی محض دانسته و معتقد است در ذهن پشتون‌ها، پشتونوالی هویتی مذهبی مرتبط با اسلام دارد و بیان می‌دارد؛ «برای پشتون‌ها، هیچ تناقضی میان پشتون بودن و عمل به پشتونوالی و مسلمان بودن و وفادار ماندن به قوانین دین اسلام وجود ندارد» (Kakar, 2005, 3). محققینی نیز هستند که با یکی دانستن اسلام و پشتونوالی در میان پشتون‌ها، آن را قانون قوم پشتون و منشأ گرفته از خواسته‌ها و تجارب مردم می‌دانند (هاشمی، ۱۳۸۹).

## ۲-۲- محتوای پشتونوالی

درک محتوای پشتونوالی، در تبعیت از نگرش به مفهوم پشتونوالی استنباط می‌گردد. عده‌ای که با رویکرد جزء‌نگرانه به این مفهوم نزدیک شده‌اند، تصویری منطبق بر قوانین امروزی از

دانسته است (Miakhel, 2009). سیالی، نوعی رقابت و هم‌چشمی در میان کسانی است که در غالب شرایط از جمله ثروت و قدرت برابرند. به عنوان مثال یک خان با خان دیگر سیال است و سیالی می‌کند ولی وی هیچ وقت با کارگران و یا همسایه (بیگانگانی که در روستای او زندگی می‌کنند) خود سیالی نخواهد داشت.

ه: انتقام؛ در کتاب آداب و رسوم پشتون، در بخش آداب و رسوم مردم ننگرهار آمده است که «مرگ و جرح از موضوعات بسیار کوچکی چون جنگ میان دو طفل تا مواردی مانند اختلاف بالای نوبت آب، پل و پلوان» و زمین ناشی می‌شود و طرفین دعوا تا زمانی به درگیری ادامه می‌دهند و یکدیگر را می‌کشند که از دیگران هایشان دود بلند شود (یعنی تا آخرین نفر از بازماندگان، به کشتن هم ادامه می‌دهند)» (د لیکوالانو تولگه، ۱۳۹۱، ۳۳). میاخیل در زمینه نزاع و انتقام در جوامع پشتون تاکید دارد که پختون‌ها انتقام خود را می‌گیرند و اهمیتی نمی‌دهند که تحقق هدف آنها چه مدت به درازا خواهد کشید. وی برای اثبات ادعای خود به ضرب‌المثلی پشتو اشاره می‌کند که محتوای آن مبتنی بر آن است که: اگر یک پختون انتقام خود را پس از صد سال بگیرد، هنوز عجله کرده است (Miakhel, 2009). وی در این رابطه تاکید داشته که: پسر، نوه، نتیجه یا یکی از عموزاده‌های مقتول می‌توانند و وظیفه دارند حتی پس از چندین نسل انتقام خود را بگیرند و اگر پختونی انتقام نمی‌گیرد، این به معنی ترسویی و بی‌غیرتی او قلمداد می‌گردد (Miakhel, 2009). به باور کاکر، میزان سنجش کیفیت جاری شدن اصول پشتونوالی در جامعه پشتون، عزت‌مندی می‌باشد (Kakar, 2005). به اعتقاد وی «با وفاداری به پشتونوالی، یک پشتون دارای عزت می‌شود؛ بدون عزت او (مرد یا زن) برای مدت زیادی پشتون دانسته نمی‌شود، و مستحق حقوقی نمی‌گردد و مورد حمایت جامعه پشتون قرار نمی‌گیرد» (Kakar, 2005, 3). با نگاهی بر آنچه آمد، این حقیقت روشن می‌گردد که بر خلاف ادعای بسیاری، پشتونوالی طریقه رفتار پشتون‌ها را بیان نمی‌کند بلکه آن برای هر عمل ایشان، ارزشی قائل می‌گردد؛ لذا پشتونوالی را به جای نظام‌نامه‌ی رفتاری، می‌توان نظام‌نامه‌ی ارزشی تعبیر نمود که بر مبنای معیار عزت قابل سنجش می‌باشد.

### ۳- خانه‌ی قلعه‌ای (قلا)

قلا، «مجموعه‌ای منفرد بر زمینه‌ای گسترده» (Szabo & Barfield, 1991, 140) است که منبع آب نقش تعیین‌کننده‌ای در مکان‌یابی و طرح آن دارد. مکان احداث قلا غالباً در مجاورت منابع آب انتخاب می‌گردد (Szabo & Barfield, 1991) و تکرار این الگو در زمینه‌های مذکور به صورتی پراکنده و بدون هیچ قاعده‌ای صورت می‌گیرد (Kazimee, 1986). به اعتقاد کاظمی، قلا رایج‌ترین فرم سکونتگاه در مناطق روستایی افغانستان بوده است، مناطقی که در آنجا زمین مستعد و حاصل خیز است و معیشت غالب مردم کشاورزی می‌باشد (Kazimee, 2002). این مجموعه، معمولاً به وسیله‌ی خان، زمین‌دار بزرگ و یا رئیس قبیله و با هدف اسکان

ناموس، سیالی و انتقام دانست. به منظور اثبات این ادعا، اشاره‌ای مختصر به شرح آنها ضرورت می‌نماید.

الف: استقلال و خودمختاری؛ به باور خادم تمام پشتون‌ها به سبب این که ایمان دارند متعلق به قومی شریف می‌باشند، خود را به چشم حرمت دیده و از مبادرت به اموری که زایل‌کننده‌ی این شرافت باشد، خودداری می‌ورزند (خادم، پرتله له نیٹی). به همین سبب وی این شاخصه را عامل استقلال طلبی و طرد تسلط هر بیگانه‌ای بر زندگی پشتون‌ها تصور کرده و تحمل آن را در هر شرایطی برای ایشان غیرممکن می‌داند (خادم، پرتله له نیٹی). بارفیلد و همکاران نیز تاکید پشتونوالی را بر استقلال فردی تصور کرده، حضور این عامل در زندگی پشتون‌ها را سبب شکل‌گیری و بقای استقلال طلبی (فردی، خانوادگی و یا قبیله‌ای) آنها دانسته‌اند (Barfield, Nojumi, & Thier, 2006).

ب: ملمستیا (مهمان‌نوازی)؛ به اعتقاد میاخیل، اولین چیزی که پشتون‌ها در قریه‌های خود می‌سازند، مهمان‌خانه است. دامنه مهمان‌نوازی ایشان محدود نبوده و شامل تمامی افراد آشنا و بیگانه‌ای می‌گردد که به هدف مهمانی، ملاقات و یا بازدید به خانه و یا روستای ایشان مراجعه می‌کنند (Miakhel, 2009). وی اشاره دارد که پشتون‌ها بهترین غذا و مکان را به مهمان اختصاص می‌دهند و مهمان‌نوازی را نوعی مباحثات و فخر برای خود می‌دانند (Miakhel, 2009). قیام‌الدین خادم در توصیف شدت مهمان‌نوازی پشتون‌ها به نقل از مولوی عبدالحمید افغانی نوشته است: «در افغانستان برای هیچ مسافری ضرورت به وجود جیب خرجی وجود ندارد» (خادم، پرتله له نیٹی، ۹۵). بر همین اساس ایشان تاکید دارند که پشتو زبان‌ها و دیگر قبایلی که در این سرزمین زندگی می‌کنند، به خاطر مهمان بسیار به خود می‌بالند، به همین دلیل در هر نقطه‌ای از افغانستان انسان فکر می‌کند که در خانه خود است. (خادم، پرتله له نیٹی) میاخیل نیز در این رابطه بر این باور است که در جامعه پشتون کسانی که از مهمانان پذیرایی می‌کنند، مورد احترام می‌باشند و مهم‌ترین نمود پذیرایی افغان‌ها را حمایت از مهمان قلمداد می‌کند (Miakhel, 2009).

ج: ناموس؛ به اعتقادی برخی، زر، زن و زمین سه مقوله‌ی مرتبط و نادر در میان پشتون‌ها می‌باشند که هدف اصلی پشتونوالی، پیشگیری از منازعات مرتبط با آنها بوده است (Ma-jor & Strickland, 2007). میاخیل این موارد را ناموس پشتون معرفی می‌کند و معتقد است که «به منظور زندگی در خانواده، روستا یا جامعه‌ی پشتون، شما باید در حمایت از ناموس خود توانا باشید. اگر کسی نتواند از ناموس خود دفاع کند، عزت خود را در جامعه از دست می‌دهد. آن شخص دیگر جایی در خانواده، روستا یا جوامع بزرگ‌تر پشتون نخواهد داشت. مرد بدون عزت یا باید خانواده و روستا را ترک کند، یا باید برای دوباره به دست آوردن عزت و شرف خود بجنگد» (Miakhel, 2009, 3). به باور خادم، شخص بی‌ناموس پشتون گفته نمی‌شود (خادم، پرتله له نیٹی).

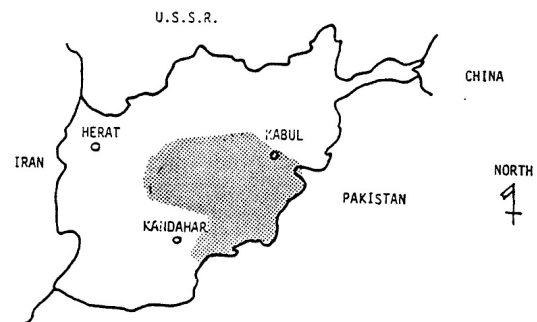
د: سیالی؛ سیالی را مفهومی کلیدی در درک پشتونوالی دانسته‌اند. میاخیل این اصطلاح را با مفهوم یکسانی مترادف دانسته و آن را وسیله‌ای برای برقراری تعادل در جامعه‌ی پشتون

ترکیب درونی قلاها، عده‌ای معتقدند قلاهای بزرگ پشتون بیشتر به روستایی کوچک، خانوادگی و مستحکم شباهت دارد تا یک ترکیب ساختمانی ساده (تصویر ۳). برخی نیز معتقدند قلاهای افغان‌ها به طور کلی شبیه قلعه‌ی فتودال‌های کشاورز اروپایی می‌باشد که در آنها زمین‌داران بزرگ زندگی می‌کردند. الگویی که در آن افراد رعیت و دهقان به جای داخل مجموعه، به همراه خانواده‌های خود در اطراف قلعه به سر می‌بردند (Hallet & Samizay, 1980). به باور زابو و بارفیلد، قلاها با روستاهایی نیز که به وسیله‌ی دیوارهایی بی‌قاعده محصور می‌شوند و از طرح خاصی در پلان آنها تبعیت نمی‌شود، متمایز است. روستاهایی که با تغییرات در ساختار خانواده‌های روستانشین و یا تخلیه این فضاها، شکل آنها نیز ثابت نمی‌ماند (Szabo & Barfield, 1991). کاظمی، فرم فیزیکی و ساختار عمومی قلاها را متأثر از فرهنگ اسلامی و مقولاتی چون محرمیت، امنیت و اقلیم می‌داند (Kazimee, 1986).

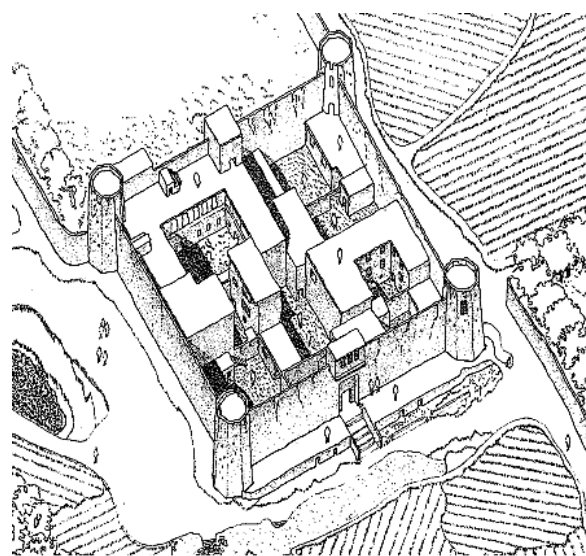
### ۳-۱- ساختار کالبدی خانه‌های قلعه‌ای

منبع اصلی برای آشنایی با الگوی معماری قلا، منابع مکتوب و مشاهدات میدانی در ولایت<sup>۱۲</sup> کاپیسا، ولسوالی<sup>۱۳</sup> بگرام بوده است. در نتیجه این مطالعات و مشاهدات، شاخصه‌های شکل دهنده الگوی معماری قلا را این گونه می‌توان توصیف کرد: **حوزه‌های فضایی**: مهم‌ترین ویژگی سازمان فضایی قلا، حضور هم‌زمان سه حوزه‌ی اسکان، دام‌ها و ذخیره‌سازی مایحتاج ضروری زندگی می‌باشد. هر یک از این حوزه‌ها با توجه به شیوه زندگی پشتون‌ها شامل فضاهای متعدد و متنوعی است. الف: حوزه‌ی سکونتی؛ الگوی معماری قلا می‌تواند ترکیبی متشکل از یک واحد مسکونی و یا مجموعه‌ای مشتمل بر چندین خوشه سکونتی باشد که در آن خانواده مالک به تنهایی، گروهی از دهقانان به همراه خانواده‌هایشان و یا هم‌ترکیبی از هر دو زندگی می‌کنند. بر همین اساس، قلاها به دو دسته منزلتی و اجاره‌نشین تقسیم‌بندی شده و در بین این دو، به اعتقاد بسیاری، قلاهای منزلتی، ساختاری کالبدی است که منطبق بر ایده‌آل‌های فرهنگ قومی پشتون بنا گشته است. برخلاف شاخصه‌های این دسته، قلاهای اجاره‌نشین، مجموعه‌ای کالبدی است که کارایی و قیمت در تعیین الگوی ساختاری و کیفیت فضایی آن اثرگذار بوده و عملکرد آن بر فرم ارجحیت داده می‌شود (Szabo & Barfield, 1991). قلاهای اجاره‌نشین، سکونتگاه دهقانان اجاره‌کار و خانواده‌شان می‌باشد و ساکنان قلاهای منزلتی، غالباً از فرزندان و نسل شخص زمین‌داری است که قلا را بنا کرده است (Szabo & Barfield, 1991). در هر یک از این دو الگو، حوزه‌ی سکونتی، ترکیبی از خانه‌های حیاط‌دار با اندازه‌های متفاوت می‌باشد. به اعتقاد کاظمی، الگوی چیدمان فضاهای داخلی این واحدهای مسکونی را می‌توان نتیجه تعادل بین سه عامل گردش فعالیت‌های روزانه، شرایط اقلیمی و تأمین محرمیت دانست (Kazimee, 2002). زابو و بارفیلد نیز پس از تحلیل چند نمونه تأکید دارند؛ فضای داخلی قلاها به خوشه‌های متعددی تقسیم‌بندی شده‌اند و هر خوشه‌ای دارای حیاطی مخصوص

خانواده‌های گسترده‌ی آنها و شرکایشان بنا می‌گشته است (Kazimee, 2002). زابو و بارفیلد، قلا را واحدی مستقل و کامل می‌دانند که عملکرد اصلی آن، مهیا ساختن سرپناه و حریمی امن برای خانواده‌های گسترده پشتون، دام‌ها و ذخیره‌های غذایی ایشان می‌باشد (Szabo & Barfield, 1991). ایشان معتقدند الگوی معماری قلا، ارتباط تنگاتنگی با حیات پشتون‌های شرق و جنوب افغانستان دارد. با این حال ایشان معتقدند الگوی قلا را می‌توان در میان دیگر اقوام افغانستان، از جمله هزاره‌های مناطق مرکزی و پشتون‌هایی که به مناطق شمال هندوکش مهاجرت کرده‌اند یافت (Ibid). محققینی هم هستند که دامنه نفوذ این الگو را در گستره افغانستان متفاوت‌تر دیده و بر این باورند که «قلا، الگوی غالب معماری سکونتگاه‌های مناطق هموار مرکزی و غربی افغانستان است» (Kazimee, 1986, 188) (تصویر ۲). حالت و سمیع‌زی در رابطه با علت وجودی این الگوی معماری در افغانستان معتقدند؛ قلاها در دوره‌ی نزاع‌های قبیله‌ای، زمانی که مسأله امنیت اولویت اصلی بوده است (Hallet & Samizay, 1980)، شکل گرفته‌اند. آنها نیز بر ارتباط این معماری با فرهنگ پشتون‌ها تأکید داشته، بیان می‌کنند: «قلا به عنوان خانه رعیتی افغان‌ها، خانه‌ی شاخص پشتون‌های کشاورز و نماد قدرت و اعتبار خانواده‌های آنان می‌باشد» (Ibid, 123). از سویی با توجه به نمود بیرونی و



تصویر ۲- گستره جغرافیایی الگوی سکونتگاه قلا در افغانستان. ماخذ: (Kazimee, 1986, 189)



تصویر ۳- قلاهای منزلتی، ده افغانان، دره میدان وردک. ماخذ: (Szabo & Barfield, 1991, 188)

می باشد که اضلاع چهارگانه‌ی آن را دیوارهایی عظیم و مرتفع شکل می دهند. کاظمی، الگوی پایه در معماری داخلی قلا را، ترکیبی از چند خانه حیاط دار می داند (Kazimee, 1986). با وجود این، مشاهدات میدانی نشان می دهد که همیشه این گونه نبوده و ساختار داخلی قلاها بر مبنای بعد و تعداد خانواده‌ها متفاوت بوده است. در رایج ترین الگو که مربوط به قلاهای تک خانواده‌ای (خانواده گسترده) می باشد، یک قسمت باز و بزرگ در میان و تعدادی فضا در اطراف آن و متصل به دیوارهای پیرامونی بنا می گردد. این الگوی معماری را می توان مربوط به مسکن خانواده‌های زمین دار پشتون دانست. با گذشت زمان و تکثر خانواده‌ی مالک و شکل گیری خانواده‌های گسترده‌ی جدید، الگوی مذکور با تخریب و یا احداث یک یا چند دیوار داخلی تغییر ساختار داده، در نهایت با حذف بخش باز مرکزی تبدیل به چند واحد مسکونی حیاط دار مجاور می شود. این واحدها همه با حفظ حریم خانوادگی، در داخل محیط اولیه قلا و در دو طرف معبری باریک مستقر می باشند. کاظمی، با مهم دانستن نقش و مکان معبر مذکور می نویسد؛ در الگوی غالب قلاها، گذری باریک و روباز به عنوان معبر اصلی وجود دارد که با عبور از میانه قلا، امکان دسترسی به تمام بخش‌های قلا را ممکن می سازد (Kazimee, 1986). الگوی دوم مربوط به شرایطی می باشد که خانواده‌ی مالک و دهقانان به شکلی مشترک در یک قلا ساکن می گردند. این الگو با دو ساختار متفاوت امکان بروز یافته است. در حالت نخست، بخش اسکان مالک در مرکز قلا و قسمت‌های دهقان نشین در اطراف آن و در مجاورت دیوارهای پیرامونی قرار دارند. در این حالت، اولین بخش متصل به ورودی قلا، حوزه‌ی دهقان نشین می باشد (Hallet & Samizay, 1980). در حالت دوم محیط قلا به دو قسمت تقسیم گشته و دهقانان در بخش نخست و مجاور ورودی قلا و مالک به همراه خانواده‌ی خود در آخرین بخش و جدای از دهقانان زندگی می کند. در این مورد علاوه بر تمهید ذکر شده، بخش مالک نشین قلا به وسیله‌ی دیواری مرتفع و سرتاسری از قسمت دهقانان جدا می گردد. در این وضعیت، حیاط مالک نسبت به بخش ورودی قلا با فاصله و تفکیک شده است و فعالیت‌های روزانه‌ی زنان خانواده‌ی مالک، جدای از سایر بخش‌های قلا می باشد (Hallet & Samizay, 1980). الگوی سوم که بسیاری آن را نمونه‌ی عالی از قلاهای متعلق به خانواده‌های ثروتمند پشتون دانسته‌اند، قلاهایی است که غالباً در داخل نواحی مزروعی بنا می شده‌اند و دارای باغستانی در مجاورت خود بوده‌اند (Hallet & Samizay, 1980).

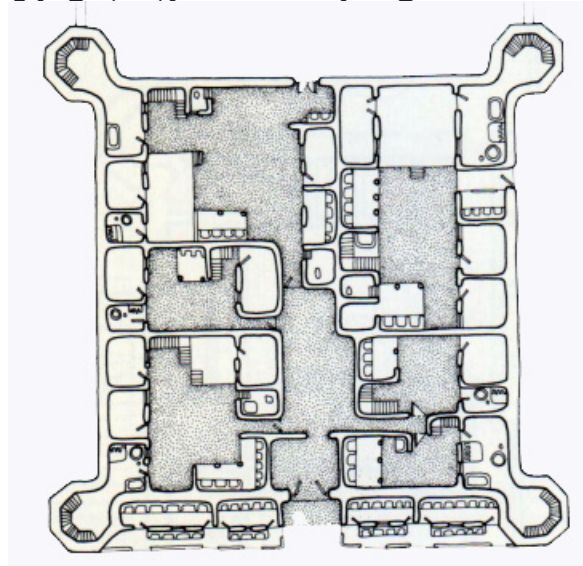
**فرم کالبدی:** قلا ترکیبی منفرد و بسته در زمینه‌ای گسترده است و در نمود بیرونی، ترکیبی واحد، ساده، کامل و مستقل درک می شود. به همین سبب روستاهایی که الگوی غالب معماری سکونتگاه‌شان قلا می باشد، مجموعه‌هایی با بافت پراکنده توصیف شده‌اند (Szabo & Barfield, 1991) (تصویر ۵). زابو و بارفیلد، قلا را ترکیبی بسته با پلان مربع یا مستطیل، دیوارهای بلند و ضخیم، برج‌های مراقبت در گوشه‌ها و ورودی و مهمان‌خانه‌ای بر بالای ورودی توصیف می کنند (Szabo &

به خود می باشد (Szabo & Barfield, 1991). داخل هر حیاط چندین خانواده‌ی هسته‌ای خویشاوند زندگی می کنند (Hallet & Samizay, 1980) (تصویر ۴). بر همین اساس و با توجه به اینکه در مواردی جمعیت ساکن یک قلا بیشتر از یک صد نفر تخمین زده شده، برخی معتقدند «قلا را می توان بر حسب شرایط به عنوان یک واحد همسایگی نیز در نظر گرفت» (Hallet & Samizay, 1980, 127). در الگوی قلا به طور معمول اتاق‌ها به عملکرد خاصی اختصاص داده نمی شوند ولی در درون هر واحد مسکونی، غالباً اتاقی فرش شده و آماده برای پذیرایی از مهمانان زن وجود دارد (Kazimee, 1986). برای پذیرایی از مهمانان مرد غالباً مهمان‌خانه‌ای در خارج از حوزه‌ی سکونتی قلا ساخته می شود.

ب: حوزه‌ی دام‌ها؛ فضایی مشترک در قلا و شامل چند طویله و فضای نگاه‌داری خوراک دام و ابزار کشاورزی می باشد که غالباً به سبب پیشگیری از تصادم مسیر انسان و دام در مرکز قلا و در دو سوی معبر اصلی داخلی قلا بنا می گردد (Kazimee, 1986). حالت و سمیع زی می گویند علاوه بر این فضا، «بر بدنه‌ی بیرونی دیوار جنوبی قلا نیز دیوارهای گلی با ارتفاع نسبتاً کم وجود دارد که به سبب آفتاب‌گیر بودن، محیطی مناسب برای تغذیه حیوانات در فصل سرما مهیا می کند» (Hallet & Samizay, 1980, 127).

ج: حوزه‌ی ذخیره‌سازی؛ محصولات درو شده معمولاً در درون قلا انبار می گردد (Hallet & Samizay, 1980). حوزه ذخیره‌سازی شامل انبارهای غله و میوه جات و نیز مکانی برای برخی فعالیت‌های معیشتی می باشد که متناسب با نوع محصولات منطقه، مکان آن در داخل قلا متغیر بوده است. به طور مثال در مناطقی که محصول عمده‌ی کشاورزی انگور می باشد، این حوزه را به هدف ایجاد کوران مناسب در مجاورت دیوارهای پیرامونی و نیز در تراز پایین برج‌های مراقبتی در نظر می گیرند.

**نظام فضایی:** الگوی پلانی و روابط عملکردی، ویژگی شاخص سازمان فضایی قلا می باشد. با توجه به مطالعات و مشاهدات میدانی، الگوی غالب قلاها بر پایه پلانی مربع



تصویر ۴- قلا شامل شش واحد مسکونی، دره میدان وردک.

ماخذ: (Hallet & samizay, 1980, 135)

دیوارها و در فواصل تقریبی ۳۰ متر نیز برج‌های دیده‌بانی احداث گردیده‌اند. پلان این برج‌ها غالباً چندضلعی و در مواردی مربع و یا دایره نیز می‌باشد. برای این برج‌ها، عملکردهای امنیتی، سازه‌ای و معیشتی ذکر شده است (Kazimee, 1986).

ج: ورودی و مهمان‌خانه؛ به نظر زابو و بارفیلد، الگوی معماری قلا ترکیبی ارائه می‌دهد که در آن به اشکال متعدد فیزیکی و سمبلیک بیگانه‌ها از دخول و حتی اشراف بصری به فضاهای سکونتی داخلی قلا منع می‌گردند. به نظری این ساختار در حالی در جامعه پشتون مقبولیت یافته است که در فرهنگ ایشان، پذیرایی سخاوتمندانه و حفاظت از مهمان به عنوان ارزش و جزئی از هویت قومی تقدیر می‌گردد (Szabo & Barfield, 1991). همچنین ایشان، مهمان را در میان پشتون‌ها، به دلیل اینکه ممکن است وی بیگانه باشد، به عنوان تهدیدی بالقوه تشخیص داده که در حیات روزانه می‌بایست از مواجهه زنان خانواده با آن محافظت صورت بگیرد. شیوه مطلوب جامعه پشتون در حل این تناقض، در نظر گرفتن فضایی به نام حجره (مهمان‌خانه) با منطق مکانی و شرایط کیفی خاص در ترکیب الگوی معماری قلا به خصوص در قلاهای منزلی می‌باشد. به اعتقاد هالت و سمیع‌زی، در داخل این فضا، تمام مرادفات ساکنان قلا با دنیای بیرون انجام می‌پذیرد. تمام کسانی که ورود آنها به فضاهای درونی و بخش‌های مربوط به خانواده روا نمی‌باشد، در این فضا پذیرایی می‌شوند (Hallet & Samizay, 1980). کاظمی می‌گوید: «ترکیب مهمان‌خانه‌ها متناسب با توان مالی مالک از یک اتاق تا چندین اتاق و فضای جانبی متغیر می‌باشد. در غالب موارد، مهمان‌خانه مجموعه‌ای کامل می‌باشد شامل چندین اتاق، آشپزخانه، توالت و فضای استحمام» (Kazimee, 1986, 192) که بر بالای تنها ورودی قلا ساخته می‌شود و دسترسی به آن از طریق پلکانی در فضای ورودی به طور مستقیم و بدون کم‌ترین اشراف بصری به فضاهای داخلی صورت می‌گیرد (Hallet & Samizay, 1980). این فضا که هرگونه ارتباط بصری آن با داخل قلا منع شده است، به سبب قرارگیری در بدنه‌ی جنوبی قلا و دارا بودن بازشوهای متعدد و ایوان، غالباً دارای چشم‌انداز و شرایط آسایشی مطلوبی می‌باشد (Szabo & Barfield, 1991).



تصویر ۷- ورودی و مهمان‌خانه، قلائی نه برجه، کابل، ولسوالی شیوکی.

Barfield, 1991). کاظمی نیز ترکیب چهار عنصر اساسی دیوارهای پیرامونی مرتفع و عظیم، برج‌های دیده‌بانی، ورودی یادمانی و مهمان‌خانه را در تشکیل فرم کلی و تصور شخصیت بیرونی قلا، خصوصاً قلاهای منزلی تأثیرگذار می‌داند (Kazimee, 1986).

الف: دیوارهای پیرامونی؛ بسیاری به سبب استقرار پراکنده و منزوی قلاها، نخستین نیاز این مجموعه‌ها را تأمین امنیت دانسته‌اند. به همین دلیل کاظمی نخستین امر در احداث هر قلائی را، ساختن چهار دیواری مرتفع، عظیم و بسته در پیرامون زمین تخصیص داده شده می‌داند (Kazimee, 1986). طول این دیوارها به تبعیت از ابعاد زمین و در ارتباط با میزان جمعیت، ثروت و رشد آبی خانواده تعیین می‌گردد. هندسه‌ی ساده، ظاهر مرتفع و عظیم و دیوارهای گلی خارجی به وضوح به این ترکیب مسکونی شخصیت حفاظتی می‌دهد و احساسی از قدرت و نیرو را به نمایش می‌گذارند (تصویر ۶). برخی نیز در کنار توجه به مقوله امنیت، ارتفاع دیوارها را در ارتباط با عوامل اقلیمی دانسته و حفاظت داخل مجموعه از گزند بادهای زمستانی و تأمین سایه در فصول گرم سال را از عوامل موثر در ارتفاع دیوارهای قلا می‌داند (Kazimee, 1986).

قلای منزلی به وسیله‌ی زمین‌دارها و با استخدام کارگران ماهر در اجرای سازه‌های پخسه‌ای<sup>۱۴</sup> احداث می‌گردند (Szabo & Barfield, 1991) و برخلاف این الگو، سطوح شکسته، حجم‌های بیرون زده‌ی توالت‌ها و ورودی‌های متعدد، مشخصه قلاهای اجاره‌ای دانسته شده‌اند.

ب: برج‌های دیده‌بانی؛ برج‌های دیده‌بانی در نقاطی از قلا مانند گوشه‌ها و در دو طرف ورودی که به لحاظ امنیتی حساس می‌باشند، قرار می‌گیرند. با این حال در قلاهای بزرگی که طول دیوارها زیاد بوده، علاوه بر مکان‌های مذکور، در امتداد



تصویر ۵- قلا در زمینه‌ی گسترده، ولسوالی بگرام.



تصویر ۶- دیوار پیرامونی قلا، ولسوالی بگرام.



داشت. استقلال پشتون را می‌توان زابیده قدرت‌ش و قدرت‌ش را در گرو اتحاد و زندگی جمعی قلمداد نمود. انتخاب زمینه‌ای گسترده و مجزا و در نظر گرفتن ابعاد بزرگ برای پلان اولیه قلا و حریم توسعه‌ی آن به نظر می‌رسد در راستای همین ایده‌آل و تشکیل اجتماع کلان خانوادگی اصیل و رسیدن به استقلال و خودمختاری کامل باشد. همچنین کشیدن حایلی مرتفع و عظیم که هرگونه ارتباط با جهان خارج را محدود می‌سازد، می‌تواند سبب شکل‌گیری جهان کوچکی برای ساکنان قلا گردد که در آن جسم و جان ایشان در جهت ایده‌آل واحد زندگی قومی، یعنی انسجام و اتحاد پرورش می‌یابد.

ملمستیا (مهمان نوازی)؛ چنانکه بیشتر اشاره گردید، مقوله‌ای است که در جامعه سنتی پشتون با نوعی تناقض روبرو بوده است. پشتون‌ها به سبب داشتن مهمان به خود می‌بالند و از طریق مهمان نوازی، احترام بیرونی، جایگاه اجتماعی و عزت حاصل می‌کنند. از سوی دیگر و با استناد به تحقیقات صورت‌گرفته و مشاهدات میدانی، مهمان در اندیشه هر پشتونی برای زندگی خانوادگی و ناموسش (خصوصاً زنان خانواده‌اش)، نوعی تهدید بالقوه محسوب می‌گردد. تحلیل معماری خانه‌های قلعه‌ای، خصوصاً در قلاهای منزلی نشان داده که ایشان چگونه بین این دو متضاد توانسته‌اند تعادلی جامع برقرار کنند. نخستین اقدام ایشان، استقرار دو حوزه سکونتی خانوادگی و مهمان در دو قطب مخالف زمین و پیش‌بینی فاصله‌ای است که علاوه بر اشراف بصری، هرگونه احساس هم‌جواری بین این دو حوزه را محدود می‌سازد. پس از آن که دیگر نگرانی ایشان از میان رفت، پشتون‌ها تمام زمان، مکان و دارایی خود را صرف مهمان می‌کنند. فضایی می‌سازند مستقل و کامل به نام حجره (مهمان‌خانه) که مطبوع‌ترین چشم‌انداز، عالی‌ترین تزیینات و کامل‌ترین تسهیلات ممکن را داراست. فرمش، معرف‌شان مالک است و نقشش، استقبال، نوازش و پذیرایی از هر مراجعه‌کننده‌ی مذکری است که با ورود به این مکان به صفت عالی مهمان موصوف می‌گردد.

ناموس؛ مفهوم دیگری است که زندگی پشتون‌ها را جهت می‌دهد. در فرهنگ پشتون‌ها، علاوه بر زن، زمین و دارایی نیز ناموس محسوب می‌گردد که باید در حمایت از آن توانمند بود. قلا ترکیبی است که به وسیله عناصر فضایی، نظام فضایی و فرم کالبدی خود این توانایی پشتون‌ها را به اشکال مستقیم یا غیرمستقیم تقویت می‌کند و به عنوان عاملی بازدارنده و مدافع در زندگی ایشان نقش ایفا کرده است. الگوی قلا در جامعه‌ی پشتون، تحت تأثیر اصل ناموس‌داری، ترکیبی بسته و غیرقابل نفوذ ارائه می‌دهد که آن را می‌توان نمایشی دایمی از قدرتی محافظ قلمداد نمود. این ترکیب ساده و مقتدر، با استقرار در ملک و جای دادن زن و دارایی در درونی‌ترین حوزه‌ها، پشتون‌ها را در ناموس‌داری توانمند می‌سازد. به همین دلیل غالباً در تحلیل الگوی معماری قلا دیده می‌شود که دو حوزه‌ی اصلی داخلی هر قلابی، حوزه ذخیره‌سازی ضروریات زندگی و حوزه سکونتی بوده که با فاصله گرفتن از مدخل ورودی قلا در دورترین نقطه نسبت به آن، مکان یافته‌اند. علاوه بر آن در داخل هر واحد سکونتی نیز غالباً لایه‌هایی پیش‌بینی می‌شده که امکان عقب‌نشینی زن‌ها به هنگام

همچنین مالکان فلاحی منزلتی تلاش می‌کنند با به کارگیری افراد ماهر و استعمال تزیینات خاص از جمله چوب کاری، این فضا را به بهترین شیوه بیارایند و بر کیفیت درونی و بیرونی آن بیفزایند. علاوه بر مهمان‌خانه، ورودی قلا نیز عنصر مهمی است که نقشی ارزنده در کارکرد و بیان این ترکیب سکونتی یافته است. ورودی قلا، فضایی است با فرم متمایز و در معرض دید که معمولاً در زیر مهمان‌خانه قرار دارد و غالباً با دربی از جنس چوب سخت تزیین شده، مسدود می‌گردد. این مکان تنها نقطه‌ی ارتباطی قلا با جهان خارج را شکل می‌دهد. برخلاف سطوح یکدست و هموار دیوارهای خارجی، بدنه بیرونی قلا در قسمت مهمان‌خانه و ورودی به سبب حضور گشودگی‌هایی به سمت بیرون دارای پویایی می‌باشد (Kazimee, 1986). به باور برخی، شاخصه کلان الگوی معماری قلا پشتون در ارتباط با اصل اسلامی محرمیت و مخفی نگاه داشتن زن‌ها از انظار و به حداقل رساندن مواجهه آنان با بیگانگان می‌باشد (Hallet & Samizay, 1980).

#### ۴- یافته‌ها

طی مطالعات، مشاهدات حضوری و مصاحبه‌های انجام‌شده، مشخص گردید پشتونوالی بر خلاف نگاه جزءنگرانه برخی، نظامی ارزشی است که گستره آن تمام حیات پشتون‌ها را شامل گشته و متضمن هویت هر پشتونی است. معیار تطبیق اصول پشتونوالی مفهوم عزت بوده و این نظام از طریق طرح مفاهیمی هنجاری، شیوه زندگی پشتون‌ها و در نتیجه شکل خانه‌هایشان را متأثر می‌سازد.

تحلیل و بررسی الگوی ساختاری قلا که بهترین تبلور کالبدی سنت فرهنگی پشتون‌ها دانسته شده (Szabo & Barfield, 1991) نیز مویید این مطلب بوده، می‌توان وجوه و ابعادی از آن را مصداق عینی برخی از مفاهیم مذکور دانست. به باور این پژوهش، مفاهیمی از پشتونوالی که در تعیین الگوی معماری قلا نقشی برجسته دارند، در ارتباط با معیار عزت به دو دسته‌ی اصلی قابل تقسیم می‌باشند؛ دسته‌ی نخست اصولی هستند که اسباب کسب و ارتقای عزت بوده و دسته دوم را اصولی شکل می‌دهند که برای اعاده عزت لکه‌دار شده یک پشتون مطرح می‌باشند. از میان اصول متعدد پشتونوالی، «استقلال» و خودمختاری، «ملمستیا»، «ناموس» و «سیالی» را می‌توان در دسته نخست و انتقام را در دسته دوم قرار داد. تجربه زندگی در افغانستان و مشاهده مستقیم محیط زندگی پشتون‌ها مؤید این مهم است که الگوی معماری قلا غالباً تبلور اصول مطرح در دسته نخست می‌باشد چرا که پشتون‌ها برای کسب عزت و پیشگیری از بی‌عزتی و پناه، از الگوی ساختمانی قلا بهره می‌برند و در زمان انتقام و اعاده‌ی عزت از دست رفته، از قلاها خارج می‌شوند؛ لذا برخلاف تمام رویکردهای تکنیکی، این ترکیب را می‌توان تجسم کالبدی مفاهیم استقلال و خودمختاری، ملمستیا، ناموس و سیالی دانست. استقلال و خودمختاری؛ اصلی است که وجود آن در زندگی پشتون عزت و کمرنگ شدنش بی‌عزتی و ننگ به همراه خواهد

حضور بیگانگان را مهیامی ساخته است.

#### ۴-۱- تحلیل یافته‌ها

در این بخش با دسته‌بندی وجوه و ابعادی که به عنوان علل تعیین‌کننده الگوی معماری قلا برشمرده شد سلسله مراتب تأثیر پشته‌نوالی بر این الگو سطح بندی می‌گردد. مطابق چارچوب نظری پژوهش که با رویکردی کل نگر تدوین گشته است و نیز با در نظر گرفتن اصولی از پشته‌نوالی که به عنوان عوامل تعیین‌کننده الگوی معماری قلا پیشتون‌های افغانستان شناخته شدند، سطح بندی مذکور انجام می‌شود. در این سطح بندی، تاکید بر تأثیر اصول مورد اشاره بر الگوی قلا از طریق جهت دهی به شیوه زندگی و الگوی رفتاری ایشان در جوامع سنتی است.

لذا ابتدا به مقایسه تطبیقی ویژگی‌های دسته بندی شده ی قلا با الگوی فعالیت پیشتون‌ها پرداخته شده تا مشخص گردد کدام شیوه رفتاری ایشان، ریشه‌ی الگوی معماری قلا است و سپس با بررسی اینکه هر رفتاری با کدام مؤلفه شیوه زندگی ایشان مربوط است، مفاهیم هنجاری پشته‌نوالی را که موجب ظهور کیفیتی خاص در آن مؤلفه شده را از میان مطالعات مشخص نموده و به صورت مصداق‌هایی منتج از ارزش پشته‌نویت و جهان بینی قومی پیشتون مشخص و اشاره می‌شود (جدول ۱).

سیالی؛ مفهوم دیگری است که تداوم آن در زندگی پیشتون‌ها، تأثیر چشم‌گیری بر کمیت و کیفیت الگوی معماری قلا داشته است چرا که برای یک پیشتون، سیالی نکردن و عدم توانایی در اثبات برابری، قابل تحمل نبوده و به هر طریقی تلاش می‌نماید عامل آن را در زندگی فردی و جمعی خود از میان بردارد؛ لذا در بسیاری از موارد و در کنار سایر اهداف و عوامل، می‌توان بیان کرد؛ یک پیشتون قلا می‌سازد تا برابر بماند نه اینکه به تسهیلات بیشتری دست پیدا کند. به نظر می‌رسد رقابت برای برابر ماندن، بر تمامی وجوه الگوی قلا تأثیرگذار باشد. اگر سیال یک پیشتون زمینی برای احداث قلا انتخاب کند، وی تلاش خواهد کرد زمینی با ابعاد و موقعیت بهتر به دست آورد. همچنین مهم این نیست که دیواری به ارتفاع ده مهره<sup>۱۵</sup> برای حفاظت از ناموس وی کافی است، بلکه مهم تر آن است که دیواری به ارتفاع یازده مهره برابری وی با سیالش را به اثبات می‌رساند و ... لذا به نظر می‌رسد یک پیشتون با سیالی کردن سعی می‌کند به آرامش فکری برسد نه آسایش جسمی، بنا بر این شاید بتوان گفت که حد سیالی و در نتیجه کمیت و کیفیت الگوی معماری قلا را احساس یک پیشتون کنترل می‌کند نه منطق مبتنی بر نیاز.

جدول ۱- جدول سطح بندی عوامل فرهنگی و نحوه تأثیر گذاری آن بر الگوی معماری قلا.

جهان بینی	ارزش	معیار مفهومی	هنجاری	مفهوم	شیوه زندگی	فعالیت (الگوی رفتاری)	الگوی معماری قلا
زمینه قومی (فرهنگ قومی - دینی)	پشته‌نوالی (پیشتون بودن)	عزت	استقلال	ملمستیا	جانبه پیگانگانه طرد تسلط همه	اتکا به خود، اتحاد و انسجام، زندگی جمعی خالص، زندگی در جهان خودی‌ها	مجموعه‌ای کامل، مجموعه‌ای مستقل، زمینه‌ای گسترده، حفظ فاصله قلا از سایر مجموعه‌ها، ابعاد بزرگ، حریم توسعه، محدود بودن ارتباط با جهان خارج و شکل‌گیری جهانی کوچک و مطمئن
			ناموس	به مهربانی	مباهات و تفاخر	آمادگی دایم، کامل و همراه با احتیاط در پذیرایی از هر مهمان مذکر، تمام شمول بودن تعریف مهمان، مسوول بودن در حمایت مالی و جانی مهمان، تخصیص مطلوب‌ترین شرایط و کامل‌ترین تسهیلات به مهمان	اولین عنصری که در سکونتگاه ساخته می‌شود، مهمان خانه است، مهمان خانه فضایی در دسترس عموم است، اولویت مهمان خانه در تخصیص کمیت و کیفیت فضایی، بزرگ ساختن مهمان خانه، مجرد و منفک ساختن مهمان خانه، مستقل و کامل ساختن مهمان خانه
			سیالی	حفاظت از رز زین و زمین	تهدید دانستن هر بیگانه مذکر برای زن‌های خانواده، کسب توانایی در حفاظت و حمایت از زن‌ها، دارایی و املاک خانواده، مراقبت در شکل‌گیری هرگونه تصادم فیزیکی، بصری و یا احساسی بین بیگانگان و اعضای مؤنث خانواده، ارائه نمایشی دایمی از قدرت و توانایی، ارتباط دایمی با ملک و اشراف کامل بر سرمایه و زن‌های خانواده	ترکیبی بسته و غیرقابل نفوذ، ترکیب ساده و مقتدر، ترکیبی از دانه‌های مستقل، دیوارهای پیرامونی مرتفع و عظیم، برج‌های دیده بانی، انتخاب مکان استقرار قلا در ارتباط نزدیک با املاک خانواده، سلسله مراتب دسترسی، فاصله گرفتن حوزه‌های سکونت خصوصی و ذخیره سازی از ورودی، استقرار دو حوزه مهمان و سکونت خانوادگی در دو قطب مخالف زمین، پیش بینی فاصله لازم بین دو حوزه ی سکونت خصوصی و مهمان	
				تلاش در برابری	رقابت در اثبات برابری قدرت، ثروت و جایگاه اجتماعی با سیال	انتخاب الگوی قلا به عنوان مسکن بر مبنای سیالی، انتخاب مکان احداث قلا به لحاظ کیفیت و مزایا بر مبنای سیالی، تعیین کمیت‌های کلی و جزئی الگوی معماری قلا (اندازه، مساحت، ارتفاع و ...) بر مبنای سیالی، تعیین کیفیت‌های کلی و جزئی الگوی معماری قلا (تزئینات، مبلمان، دید و چشم انداز و ...) بر مبنای سیالی	

## نتیجه

عنوان تبلور کالبدی فرهنگ پشتون‌ها بهترین نمونه‌ای است که این مفاهیم از طریق الگوهای رفتاری؛ همکاری درونی، رقابت بیرونی، تکریم مهمان و پاسداشت زر، زن و زمین عناصر فضایی، نظام فضایی و فرم کالبدی آن را تعیین کرده‌اند. حضور طولانی مدت در افغانستان و مشاهده محیط زندگی پشتون‌ها، گویای این مهم است که فلا تنها ترکیب مصنوع متأثر از پِشتونوالی نبوده و علاوه بر چهار مفهوم تحلیل شده مؤلفه‌های دیگری نیز در محتوی پِشتونوالی یافت می‌شوند که بر معماری سکونتگاه‌های قوم پشتون اثر گذارند.

پرداختن به معماری مسکونی افغانستان از دریچه پِشتونوالی، نگاه جدیدی بود که این پژوهش بر اساس آن انجام پذیرفت، با این حال به نظر می‌رسد به دو دلیل عمده که مبتنی بر نیاز علمی و عمرانی افغانستان می‌باشد، این بحث را باید با رویکردی همه جانبه و با دامنه‌ای وسیع‌تر در حوزه معماری مسکونی افغانستان پی گرفت. نخست آنکه پِشتونوالی امروزه نیز در اکثر مناطق و قبایل پشتون‌نشین به عنوان یک قانون، روش زندگی مردم را کنترل می‌کند. دوم اینکه سیر در افغانستان و مشاهده شیوه‌های مختلف زندگی افغان‌ها، گواه بر حضور غیررسمی و ملموس بسیاری از اصول این نظام‌نامه در زندگی سایر اقوام این سرزمین می‌باشد؛ لذا به نظر می‌رسد بدون پرداختن به این مهم، فهم و تبیین هویت اصیل معماری مسکونی افغان‌ها ناممکن و آموزش علمی معماری در افغانستان ناقص خواهد بود.

بر مبنای اینکه خانه از جنس فرهنگ است و عوامل فرهنگی نقش تعیین‌کننده در الگوی معماری آن دارد، متناسب با رویکرد محققان، مدل‌های متفاوتی برای تحلیل آن ارائه شده است. ماهیت غالب این مدل‌ها را می‌توان به دو صورت کلی ارائه داد؛ (۱) تجزیه فرهنگ به اجزا و عناصر خرد؛ (۲) سطح بندی فرهنگ به لایه‌های متوالی و مرتبط. در سطح بندی فرهنگ کلیت هر لایه در جوامع مختلف متشکل از تعدادی عناصر محتوایی مرتبط با فرهنگ همان جوامع می‌باشد که از طریق پرداختن به آنها، رابطه بین فرهنگ و شکل خانه را می‌توان رمزگشایی کرد. پِشتونوالی به عنوان نظام‌نامه‌ی ارزشی قوم پشتون، در لایه درونی فرهنگ پشتون‌ها جای داشته و عناصر محتوایی آن شامل مفاهیمی هنجاری می‌باشند که با تأثیر بر نوع انتخاب‌های شیوه زندگی، الگوی رفتاری پشتون‌ها را شکل می‌دهد. الگوی رفتاری پشتون‌ها نیز تعیین‌کننده الگوی محیط زندگی ایشان می‌باشد. با پرداختن به مفاهیم هنجاری پِشتونوالی که دامنه‌ای به گستردگی حیات قومی جامعه سنتی پشتون را شامل می‌گردد، می‌توان رابطه این نظام ارزشی و الگوی معماری پشتون‌ها را رمزگشایی کرد. با اتکا به مطالعات و مشاهدات میدانی، مفاهیمی شناسایی و دسته بندی گردید که رابطه ملموس‌تری با الگوی معماری قلاهای پشتون‌ها دارند. این مفاهیم شامل استقلال و خودمختاری، مِلْمَسْتیا، ناموس و سیالی می‌باشند. خانه‌های قلعه‌ای، خصوصاً قلاهای منزلی به

## پی‌نوشت‌ها

۱۲ «ولایت، یکی از تقسیمات کشوری در برخی کشورها می‌باشد. ولایت واژه‌ای عربی می‌باشد که به زبان فارسی به آن استان می‌گویند. کشورهای افغانستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان از واحد ولایت برای تقسیمات کشوری خود استفاده می‌کنند.» در این رابطه رجوع کنید به: [https://fa.wikipedia.org/wiki/ولایت\\_\(تقسیمات\\_کشوری\)](https://fa.wikipedia.org/wiki/ولایت_(تقسیمات_کشوری)).

۱۳ «وُلُسوالی یکی از واحدهای تقسیمات کشوری افغانستان است که معادل واحدی در حدود فرمانداری و شهرستان در ایران می‌شود. واژه ولسوالی، واژه‌ای پِشتواست که در فارسی رایج در افغانستان کاربرد گسترده دارد.» در این رابطه رجوع کنید به: [https://fa.wikipedia.org/wiki/ولسوالی\\_\(تقسیمات\\_کشوری\)](https://fa.wikipedia.org/wiki/ولسوالی_(تقسیمات_کشوری)).

۱۴ پخسه (pakhsa)، گل فشرده برای دیوارکشی.

۱۵ مهره (Mohra)، لایه‌های گل فشرده (پخسه) به وجود آورنده‌ی دیوار.

۱ محققین در نوشته‌های خود تعابیر گوناگونی برای اشاره به خانه‌های قلعه‌ای بکار برده‌اند. از جمله؛ واحد مسکونی قلعه‌ای، ترکیب سنتی مستحکم، خانه-قلعه‌ی رعیتی افغانستان، قلعه؛ خانه‌ی رعیتی بزرگ افغانستان. با این حال بسیاری از ایشان تلاش داشته‌اند پس از اشاره به دریافت شخصی، اصطلاح محلی «قلا» را برای اشاره به این الگوی معماری افغانی بکار برند. این مقاله نیز با چنین رویکردی نگاشته شده است.

2 Hallet.

3 Samizay.

4 Kazimee.

5 Szabo.

6 Barfield.

7 Hofstede.

8 Shcein.

9 Rapoport.

۱۰ «خط دیورند؛ مرز کنونی بین کشورهای افغانستان و پاکستان است. این خط مرزی در زمان حکمرانی امیر عبدالرحمن خان در افغانستان، طی معاهده‌ای با هند تحت استعمار بریتانیا تعیین شد. اما بعد از به وجود آمدن کشور پاکستان، حکومت وقت افغانستان، این خط را به رسمیت نشناخت.» در این رابطه رجوع کنید به: [https://fa.wikipedia.org/wiki/خط\\_دیورند](https://fa.wikipedia.org/wiki/خط_دیورند).

۱۱ بلندی اطراف زمین کشاورزی را گویند که سبب می‌گردد آب در زمین بایستد و کشاورزان بر بالای آن آمد و شد می‌کنند.

## فهرست منابع

ابوطالبی، محسن (۱۳۷۶)، پختون و پختونوالی، مجله ارتباطات فرهنگی، شماره ۹، صص ۸۲-۹۱.  
ارمغان، مریم، سلطان‌زاده، حسین و ایرانی بهبهانی، هما (۱۳۹۲)، معماری و فرهنگ در خانه‌های اعیانی تهران در دوره قاجار، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، دوره ۳، شماره ۱، صص ۲۹-۵۰.  
الفنستون، مونت استوارت (بی تا)، افغانان؛ جای، نژاد، فرهنگ گزارش

- مسکن و محیط روستا، شماره ۱۴۴، صص ۱۷-۳۲.
- Amato, J. N (2010), *Tribes, Pashtunwali and how they impact reconciliation and reintegration efforts in Afghanistan*. Retrieved from <https://repository.library.georgetown.edu/handle/10822/553438>
- Barfield, T; Nojumi, N & Their, J. A (2006), *the Clash of Two Goods State and Non-State Dispute Resolution in Afghanistan*. US Institute of Peace. Washington, D.C. [www.usip.org/ruleoflaw/projects/clash\\_two\\_goods.pdf](http://www.usip.org/ruleoflaw/projects/clash_two_goods.pdf) (Accessed April 10, 2014)
- Coulson, A. B; MacLaren, A. C; McKenzie, S & O'Gorman, K. D (2014), Hospitality codes and social exchange theory: the Pashtunwali and tourism in Afghanistan, *Tourism Management*, 45, pp.134-141. 10.1016/j.tourman.2014.03.019
- Ginsburg, T (2011), *Economic Interpretation of the Pashtunwali*, An. U. Chi. Legal F., 89.
- Hallet, S.I & Samizay, R (1980), *Traditional architecture of Afghanistan*, Garland STPM Press.
- Kakar, Palwasha (2005), *Tribal law of Pashtunwali and women's legislative authority*, Available from <http://www.law.harvard.edu/programs/ilsp/research/kakar.pdf>, Accessed 12, December, 2015
- Kazimee, B. A & Mcquillan, J (2002), Living Traditions of the Afghan Courtyard and aiwan, *TDSR*, Vol. 53, NO. 2, pp.23-34.
- Kazimee, B.A (1986), *Qala: The Fortress Farmhouse of Afghanistan*, published in the proceedings of the International ACSA Annual Meeting, "The Spirit of Home," Information Dynamic Inc., 111 Claybrook Drive, Silver Spring, Missouri.
- Major, R & Tod, S (2007), The Way of the Pashtun: Pashtunwali, *Canadian Army Journal*, Vol. 10.3, pp.44-55.
- Miakhel, Shahmahmood (2009), *Understanding Afghanistan: the importance of tribal culture and structure in security and governance*, Retrieved from <http://www.pashtoonkhwa.com/files/books/Miakhel-ImportanceOfTribalStructuresInAfghanistan.pdf> (18 May 2010)
- Rapoport, A (1998), Using "Culture" in Housing Design, *Housing and Society*, 25 (1-2), pp.1-20.
- Schein, E. H (2004), *Organizational culture and leadership* (3rd Ed), Jossey-Bass, San Francisco.
- Szabo, A & Barfield, T. J (1991), *Afghanistan: an atlas of indigenous domestic architecture* (1st Ed), University of Texas Press, Austin.
- Vogelsang, W. J (2008), *The Afghans*, Mass. Wiley-Blackwell, Malden.
- سلطنت کابل)، ترجمه: محمد آصف فکرت (۱۳۷۶)، انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد.
- پور دیهیمی، شهرام (۱۳۹۰)، فرهنگ و مسکن، مجله مسکن و محیط روستا، شماره ۱۳۴، صص ۳-۱۸.
- حصاری، سلطان حسین (۱۳۷۶)، سازماندهی معماری مسکن مناطق مرکزی افغانستان - هزاره جات، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، تهران.
- خادم، قیام‌الدین (پرتله لسه نیستی)، پینستونولی، دپینستونولی لوی مدیریت، اخستل شوی په ۱۳۹۴/۸/۶ له [catalog.acku.edu.af/cgi-bin/koha/opac-detail.pl?biblionumber=29474](http://catalog.acku.edu.af/cgi-bin/koha/opac-detail.pl?biblionumber=29474).
- د لیکوالانو ټولگه (۱۳۹۱)، پینستنی دودونه، مومند خپرندویه ټولنه، جلال آباد.
- راپپورت، آموس (۱۳۸۸)، انسان شناسی مسکن، ترجمه خسرو افضلیان، کتاب‌کده تخصصی معماری و شهرسازی، تهران.
- فرزین نیا، زیبا (۱۳۸۰)، نقد و بررسی کتاب: قبایل مهم پشتون در طول مرزهای پاکستان - افغانستان، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۴، صص ۲۱۵-۲۱۸.
- فرهنگ، میر محمد صدیق (۱۳۷۱)، افغانستان در پنج قرن اخیر، انتشارات درخشش، مشهد.
- کاتب هزاره، فیض محمد (۱۳۷۲)، نژاد نامه افغان، ناشر: موسسه‌ی مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.
- کاکر، محمد حسن (۱۳۹۰)، پینستون، افغان، افغانستان، خپرندویه، دافغانستان د کلتوری ودی ټولنه، جرمنی، چاپخی: ددانش خپرندویی ټولنی تخنیکي څانگه، اخستل شوی په ۱۳۹۴/۸/۶ له [Catalog.acku.edu.af/cgi-bin/koha/opac-detail.pl?biblionumber=27693](http://Catalog.acku.edu.af/cgi-bin/koha/opac-detail.pl?biblionumber=27693)
- گریگوریان، وارتان (۱۳۸۸)، ظهور افغانستان نوین، ترجمه: علی عالمی کرمانی، نشر محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی، تهران.
- لایق، سلیمان (۱۳۶۵)، مختصری در باره قبایل پشتون، (ضمیمه‌ی مجله آریانا)، ناشر آکادمی علوم جمهوری دموکراتیک افغانستان، مرکز علوم اجتماعی، مطبعه‌ی دولتی، کابل.
- نجفی، علی (۱۳۸۹)، تنوع قومی، فرهنگی و زبانی در افغانستان (۱)، مجله پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۵، صص ۳۹-۷۹.
- نوری، سید هدایت الله (۱۳۷۸)، درآمدی بر رابطه‌ی فرهنگ و محیط، مجله فرهنگ اصفهان، شماره ۱۱، صص ۴۰-۴۷.
- هاشمی سید محی‌الدین (۱۳۸۹)، پینتو، پینتانه او پینتونولی، خپروونکی: وحدت کتاب پلورنخی، جلال آباد
- یزدانفر، عباس، حسینی، یاقر و زودی، مصطفی (۱۳۹۲)، فرهنگ و شکل خانه مطالعه موردی: خانه‌های سنتی شهرستان تنکابن و رامسر، مجله